



## « عربستان سعودی »



عبدالعزيز بن عبدالرحمن السعود

عبدالعزيز بن عبدالرحمن السعود هفتم ژانویه سال 1926 قلمرو خود را « مملکت سعودی » اعلام داشت که 20 ماه مه سال 1927 دولت انگلستان طبق عهدنامه جدّه استقلال آن کشور را که تا نیمه جنگ جهانی اول تحت الحمايه عثمانی بود به رسمیت شناخت . از نیمه دوم جنگ جهانی اول ، دولت انگلستان جای عثمانی را در برخی از مستملکات این امپراتوری در جهان عرب از جمله عراق و حجاز و سرزمینی که بعداً ماوراء اردن نامگذاری شد گرفته بود.

عبدالعزيز در جوانی با خانواده خود بر اثر فشار الرشید که زادگاه آنان ریاض در منطقه نجد را متصرف شده بود به کویت رفته بود که در دسامبر سال 1901 در 21 سالگی با نیرویی که از چهل و چند نفر بیشتر نبود به قصد پس گرفتن ریاض عازم نجد شد و اوایل 1902 ریاض را تصرف کرد و سپس به کوتاه کردن دست الرشید از نقاط

دیگر پرداخت. تا سال 1904 همه نجد را برغم حمایت نظامی عثمانی از الرشید تصرف کرد و با مرگ الرشید در سال 1906 راه در برابر عبدالعزیز باز شد و به تدریج سایر مناطق تحت سلطه عوامل الرشید را گرفت و در سال 1913 حصاء راهم بر قلمرو خود افزود و به ساحل خلیج فارس رسید. دولت انگلستان که سرگرم عقب راندن عثمانی از سرزمین های عربی و مسلط شدن بر آنها بود در سال 1916 (اواسط جنگ جهانی اول) نجد و حصاء را به عنوان قلمرو عبدالعزیز برسمیت شناخت.

عبدالعزیز در سال 1925 از اختلاف شریف مکه با دولت انگلستان استفاده کرد و حجاز را هم بر قلمرو خود افزود و خود را سلطان نجد و حجاز اعلام داشت و انگلستان طبق عهدنامه سال 1927 جده استقلال قلمرو او را برسمیت شناخت. ولی تاریخ اعلام رسمی تاسیس کشور سعودی 23 سپتامبر 1932 است. عبدالعزیز که در سال 1880 به دنیا آمده بود بسال 1953 در گذشت. سلطنت بر کشور سعودی در خانواده السعود موروثی است.

کشور سعودی که در ایران عربستان خوانده می شود دارای 2 میلیون و 250 هزار کیلومتر مربع وسعت و طبق آمار رسمی سال 2001 بیست و یک میلیون و 400 هزار تن سکنه دارد و از لحاظ صدور نفت، مقام اول را در جهان داراست.

با این زمینه نگاهی می کنیم به مجله روابط خارجی  
 نشریه وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا و مقاله ایکه  
 مایکل اسکات دوران استاد دانشگاه و کارشناس روابط خارجی  
 آمریکائی در مورد اوضاع کنونی عربستان نوشته است.

JANUARY/ FEBRUARY 2005  
ژانویه / فوریه 2005

# The Schizophrenic Saudi State

## دولت دیوانه سعودی

MICHAEL SCOTT DORAN

### نگارش مایکل اسکات دوران

استادیار دانشگاه پرینستون، مشاور و پژوهشگر روابط خارجی دولت آمریکا  
در محدوده کشورهای آسیائی

### ترجمه نوشیروان - بنیاد ایرانبانان

سه شنبه، 08/02/2006

تقدیم به ملت ستم دیده ایران ، تقدیم به همه مبارزین و سربازان راستین  
راه رهایی ایران عزیز از سلطه استعمار 1400 ساله و چپاولگران بین المللی.

استعمار گران غربی و شرقی با استفاده از اسلام ننگین ملت‌های فریب خورده را  
بدام خرافات دینی گرفتار کرده ، نسل جوان را به فساد کشانده ، و اراده و غرت  
ملی و میهنی از آنها گرفته ، همه امیدها و باورهای مردم را با فریب و نیرنگ به  
ناامیدی کشانده و خلاصه برده داری نوین را رایج و ما را به مرگ گرفته اند تا به  
تب راضی شویم ، صدایمان در نیاید تا با خیال راحت آخرین قطره های خون فرزندان  
و شریانیهای حیاتی کشور ما و کلیه کشورهای نفت خیز و ثروتمند را بکنند.

پاینده ایران

پایدار و سرافراز باد ملت ایران

# تضاد در دولت سعودی

Michael Scott Doran

## سلطنت دوگانه

وقتی که در اوائل نوامبر 2003 حمله به مناطق مسکونی در ریاض باعث مرگ 17 نفر و زخمی شدن 122 نفر گردید؛ مقامات آمریکائی حادثه را در مورد سیاستهای عربستان سعودی بی اهمیت جلوه دادند.

" ریچارد آرمیتاژ؛ قائم مقام سخنگوی دولت آمریکا در حین بازدید خود در ریاض گفت:

ما کاملاً معتقدیم که روش اصلاحات سیاسی و اقتصادی که برای این ملت توسط شاهزاده عبدالله ولیعهد عربستان در نظر گرفته شده، با این حملات وحشتناک تروریستی متزلزل نخواهد نشد.

اما اگر چنین باوری وجود داشته، مسلماً به بیراهه کشیده شده. چرا که اصلاحات سیاسی و اقتصادی عبدالله و طرح بازسازی او بدنبال یک حمله تروریستی مشابه که شش ماه قبل اتفاق افتاد، رو به کاهش گذاشته، و همانطور که در مطبوعات آمریکا گزارش شده بود، توقف اصلاحات سیاسی و اقتصادی دقیقاً هدفی بود که بمب گذاران و طرفداران آنها در آرزویش بودند.

برای اینکه مسئله قابل درک باشد، و چرا اینکه یکی از متحدین صلح طلب واشینگتن یک جریان ضد آمریکائی را پرورش میداده، باستی سیاست داخلی و تیره عربستان سعودی را عمیقاً بررسی کرد.

حکومت در دولت عربستان سعودی در عمل تقسیم شده است بین یک گروه 4 یا 5 نفره از قدرتمندترین شاهزادگان خاندان سلطنتی که از بین آنها دو نفرشان قدرت بیشتری دارند، شاهزاده عبدالله ولیعهد عربستان و برادر ناتنی او شاهزاده نائف، که وزیر کشور است.

روابط بین دو رهبر (برادر) کاملاً وخیم است، شاهزاده عبدالله در آمریکا منافع گسترده ای دارد اما در عربستان سعودی و در کشور خودشان، شاهزاده نائف، کسیست که پلیس اطلاعات و امنیتی کشور را کنترل می کند و سایه قدرتش گسترده تر است.

از زمان برکناری شاه فهد پادشاه عربستان، در سال 1995، مسئله جانشینی درون تمام سیستم همواره سنوال همگان بوده، اما هیچ یک از شاهزادگان کاردانی لازم برای بدست گرفتن تاج و تخت را ندارند.

سلطنت در داخل عربستان سعودی بطور واضح بین دو گروه سیاسی مشخص تقسیم و کنترل میشود. یک گروه متمایل بغرب که اروپا و آمریکا را مدل تکامل سیاسی و اجتماعی خود قرار داده اند؛ و یک گروه مذهبی وهابیت که اعتقادات و باورهای مذهبی آنها از دوران طلانی اسلام سرچشمه میگیرد.

رهبران مذهبی وهابی با برنامه ریزی دقیق در تلاشند که بتوانند هر جنبشی را بغیر از وهابیت بت پرستی و کفر معرفی کنند و دو شاهزاده پر قدرت عربستان سعودی در این مبارزه بر ضد هم برخاسته اند.

شاهزاده عبدالله از گروه اصلاح طلبان و غرب گرایان حمایت میکند و در انتظار ایجاد یک روابط حسنه با ایالات متحده آمریکاست؛ در حالیکه برادر ناتنی او شاهزاده نائف از گروه مسلمانان افراطی ضد آمریکائی حمایت میکند که بسیاری از اهداف مشترک با القائده را دنبال میکنند.

مایکل اسکات دوران استادیار دانشگاه پرینستون، مشاور و محقق روابط خارجی در محدوده کشورهای آسیائست.

## قدرت توحید

دو اردوگاهی که بدنبال یک سنوآل تقسیم شده اند: آیا دولت بایستی قدرت مذهبیها ی بنیادگرا و افراطی را بر اساس بینش سیاسی کاهش بده و شاهزاده نائف را عهده دار امور به اصطلاح " توحیدی " بگرداند؛ یا اینکه یکتا پرستی توحیدی طبق نظریات محمد ابن عدالوهاب؛ بانی وهابیت را ترویج کند.

از نظر وهابیان افراد زیادی که ادعای یکتا پرستی می کنند در حقیقت کافر و بت پرست هستند. برای اکثر سیاستمداران افراطی و مذهبی عربستان سعودی؛ این دشمنان شامل مسیحیان؛ یهودیان؛ شیعیان؛ و حتی مسلمانان سنی با ایمان ولی ناراضی می شوند.

از نظر دیدگاه افراطیون توحیدی؛ این گروه ناراضیان متحد شده اند که اسلام واقعی را نابود کنند. ایالات متحده آمریکا؛ به عنوان بت زمانه؛ توطئه و دسیسه را رهبری می کند. او به مسلمانان سنی در افغانستان و عراق حمله کرد؛ و هر دو بار برای نابودی سنی ها با شیعیان همدست بوده؛ او از یهودیان بر علیه مسلمانان سنی مذهب فلسطین حمایت می کند؛ او در حال حاضر مذهب شیعه را در عراق تبلیغ و ترویج می کند؛ و برنامه های آموزشی دولت عربستان را بر ضد وهابیت تحت کنترل و فشار قرار داده.

تلویزیون کابل (دولتی عربستان) و اینترنت؛ اکثر اوقات برنامه های ضد مذهبی و بت پرستی تولید و پخش می کنند. با مجاز کردن برنامه های سکسی فرآگیر و موجود در مسیحیت؛ و با پشتیبانی از آزادی زنان بی قید و بند؛ فرهنگ آمریکائی را ترویج که باعث بوسیدگی و متلاشی شدن جامعه عربستان سعودی از درون می شود.

توحید و ابستگی بسیار نزدیکی با جهاد دارد؛ جهادی که کشاکش و مبارزه ایست بر علیه بت پرستی که بعضی وقتها بوسیله نیروی نظامی؛ و بعضی وقتها بوسیله سخت گیری؛ تشویق و متقاعد سازی افراد علیه دشمنان اعمال میشود.

از نظر رهبران مذهبی؛ اشاعه و پایداری مبارزه بر علیه بت پرستی فرهنگی و سیاسی در خانه آنها و حمایت و تشویق جنگ بر علیه آمریکائیا در افغانستان و در عراق مانند دو روی یک سکه هستند.

افراطیون مذهبی هیچ وقت از مبارزه و جهاد بر ضد بت پرستی؛ خسته نخواهند شد؛ این یک امر بدیهیست و ادامه خواهد داشت تا روز قیامت؛ تا زمانی که دوباره توحید و یکتا پرستی شرک و بت پرستی را بکلی نابود کند.

حکمت و عقیده توحیدی پایه های یک سیاست واحدی را برای مذهبی های عربستان سعودی ( وهابیان ) ضمانت خواهد کرد. بعد از آن؛ فقط آنها هستند که تعلیمات لازم را خواهند دید تا بتوانند بموقع تشخیص دهند و بت پرستی را ریشه کن کنند و همچنین گارد محافظی باشند برای خدمت صادقانه به مملکت و قلمرو سلطنت.

اینگونه توحید راستین یک عقیده و ایده نولوژی متعصب و بی گذشت نیست و همچنین یک اصول و مقررات سیاسی است که بدولت عربستان مشروعیت می بخشد که هیچ جای تعجب نیست؛ و به همین خاطر است که شاهزاده نائف رئیس دستگاه اطلاعاتی و امنیتی با قدرت تمام از حکومت توحیدی حمایت می کند. شاهزاده نائف شخصاً به دینداری و پرهیزکاری مشهور نیست؛ ولی از آئین وهابیت هواداری می کند زیرا بخوبی می داند که در کدام جهت نونش توروغنه؛ مانند بقیه افرادی که منافعی در سرکوبی وضعیت موجود دارند.

در سیاست خارجی؛ حمایت نائف از حکومت توحیدی بمعنی حمایت از جهاد تلقی می گردد؛ و این چهره واقعی اوست. این شاهزاده عبدالله نیست که با پول عربستان سعودی قیام فلسطینیها را بر علیه اسرائیل هدایت کرده باشد. ( قیامی که از نظر افراطیون مذهبی بعنوان یک جهاد مقدس دفاعی بر علیه یورش صهیونیستها متحد و شرکت کننده در جنگهای صلیبی علیه مسلمانان معرفی می شود.

در سیاست داخلی؛ شاهزاده نائف بطور غیر مستقیم اهداف و برنامه های ناراویان و ستیزگرایان را کنترل می کند و در اصل رهبری مبارزات ضد آمریکائی و ضد صهیونیستی را توسط یک سازمان تبلیغات مذهبی و تحت عنوان جلوگیری از ترویج فساد بعهدہ دارد. (cpvpv) که پلیس کنترل مذهب نامیده میشود. این سازمان در مارچ 2002 مورد حمله مردم و خرابکاری قرار گرفت. وقتیکه دختران یک مدرسه تلاش میکردند برای نجات جان خود در جریان

آتش سوزی خوابگاه فرار کنند؛ مامورین این سازمان طبق گزارشات مکرر برای کتک زدن دختران از باتون استفاده کرده بودند. آنطور که گزارش داده شده؛ دختران از ترس شعله های آتش و برای نجات جان خویش فرصت پوشیدن حجاب اسلامی را نیافته بودند؛ و پلیس مذهبی ( بقولی پلیس اداره منکرات ) متصب افراطی طبق قانون منکرات وارد عمل شده و دختران را کتک زده اند. بیش از 12 دختر در این حادثه و بخاطر یورش وحشیانه پلیس مذهبی جان خود را از دست دادند.

در حال حاضر نمی شود در مورد صحت و یا رد واقعه نظریه ای داد و لی قابل توجه است که شاهدین عینی گزارش کرده اند که پلیس مذهبی رفتار بسیار نا شایسته ای داشته و مانع عملیات نجات و رهائی دختران از آتش سوزی بوده است.

## پیام تقرب (تقارب)

اگر دیدگاه توحیدی راه و روش درستی برای سیاست عربستان سعودی باشد؛ در نتیجه ایده نولوژی تقرب (تقارب) نزدیکی و ایجاد رابطه حسنه بین مسلمانان و غیر مسلمانان را منحرف و بطرف چپ افراطی میکشاند. تقرب اندیشه صلح و زندگی مصالمت آمیز را حتی با کافران تبلیغ می کند. همچنین بدنبال گسترش روابط سیاسی و اقتصادی تحت لوای قانون با گروه ها و افرادی که وهابیت ( وهابیون ) آنها را غیر مسلمان؛ شیعه؛ دنیا پرست یا مادی گرایان؛ طرفداران حقوق زنان؛ و یا غیره می نامند.

در سیاست خارجی؛ تقرب در باره جهاد حقایق را وارونه جلوه می کند؛ خواستار زندگی مسالمت آمیز مردم عربستان سعودی با مسیحیان آمریکاست؛ زندگی صلح آمیز با یهودیان اسرائیل است؛ و حتی با شیعیان ایران. در مدت کوتاهی ایده نولوژی تقرب تبدیل شده به یک پایگاه محکمی برای از بین بردن افکار پوسیده توحیدی.

شاهزاده عبدالله بطور واضح از ایده و افکار تقرب حمایت می کند؛ او پشتوانه و افکار عمومی ملت را به همراه خود دارد. خواستار اصلاحات و نموکراسی می باشد؛ آن را تبلیغ میکند؛ و خواستار کاهش قدرت مذهبها و جدائی دولت از مذهب می باشد. بین ژانویه و ماه می 2003 او کرسی ریاست را بدست گرفت و بطور ناگهانی مذاکراتی را با گروهها و لیبرالهای عربستان سعودی آغاز کرد.



دو تا نظر خواهی جداگانه برای ثبت خواسته های واقعی و بینهادات مردم تنظیم شد: اسناد و مدارک اصلاحات ملی؛ که راهی برای رسیدن به دموکراسی در عربستان سعودی را پیشنهاد می کند؛ و مشارکت در وطن؛ یک درخواست از طرف جامعه شیعیان ستم دیده عربستان برای دستیابی به آزادی. اولین مواد قانونی که مورد تأیید قرار گرفتند: انتخابات مستقیم مردمی؛ تاسیس سیستم قضائی مستقل؛ و به رسمیت شناختن حقوق زنان با افزایش و ارائه مسئولیت های اجتماعی به آنان.

حتی پیش نویس این قانون در مقایسه با قوانین اسلامی موجود برای افراتیون بسیار دردناک و غیر قابل قبول بود. مذهبهای تندرو آرام ننشستند ولی این نظر خواهی اصلاحات در مقایسه با نظر خواهی در مورد وضعیت شیعه ها برای آنها چیزی نبود؛ نظر خواهی نومی که درباره جامعه شیعیان عربستان سعودی برای یک زندگی مسالمت آمیز و احقاق حقوق از دست رفته آنها بود؛ گلوله های آتش جهنم را در جان مذهبهای توحیدی و هابیان انداخت و براحتی این خشم جهانی رامیشد در چشمان آنها دید.

حکومت مذهبی عربستان سعودی از بدو تشکیل و استقرار بطور کلی دشمن شیعه و شیعه گری بوده؛ و با توجه به اینکه شیعه ها 10 تا 15 درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند؛ آنها حتی از ابتدائی ترین حقوق مذهبی و آزادی اجتماعی برخوردار نیستند. با این وجود در یک حرکت بی سابقه؛ شاهزاده عبدالله ولیعهد عربستان با رهبران آنها ملاقات می کند و درخواست آنها را می پذیرد.

مطبوعات عربستان که تحت کنترل پلیس امنیتی و در اصل تحت کنترل شاهزاده نائف می باشند؛ از درج این مطلب و حتی خبر آن خودداری کردند. اما حرکت و اقدام شاهزاده عبدالله موج عظیمی بن مردم بر علیه مذهبهای اقراطی در دولت عربستان سعودی بین ایجاد کرد.

با اعلام شدن " برنامه عربستان سعودی" در مورد صلح بین اعراب و اسرائیل و ادامه سفرهانی به تگزاس آمریکا برای مذاکرات و تبادل نظر با جورج دبلیو بوش رئیس جمهور آمریکا در آوریل 2003 و با قبول رسمی درخواست شیعیان سعودی و با به رسمیت شناختن حقوق قانونی آنها؛ شاهزاده عبدالله ولیعهد عربستان با طرفداران تقرب بر علیه مذهبهای سختگیر و تندرو وارد مذاکره شد.

از دیدگاه غربیها هیچ رابطه تنگاتنگی بین برنامه های سیاسی و اصلاحات داخلی شاهزاده عبدالله و سیات ایجاد روابط حسنه با غیر مسلمانان کشور و شیعه ها

" شیعه های فاسدالعقیده از نظر افراتیون مذهبی و هابیت "؛ وجود ندارد. بهر حال اینطور به نظر می آید که آنها سرو ته یک کرباسند.

## تهدید و ترساندن از تکفیر

در حالیکه شاهزاده عبدالله بدوستی با غرب اظهار تمایل کرده؛ شاهزاده نائف تشویق به جهاد نموده و غیر مستقیم به پشتیبانی و حمایت القانده اشاره میکند. برای مثال؛ در نوامبر 2002 او هواپیما ربای تبعه عربستان سعودی را که در واقعه تروریستی 11 سپتامبر 2001 دست داشت؛ بخشید؛ و در یک مصاحبه مطبوعاتی که در عربستان سعودی منتشر شد؛ او اعلام کرد که القانده به احتمال قوی نمی توانسته چنین عملیات گسترده ای را طراحی و به اجرا درآورده باشد.

شاهزاده نائف در عوض به یک طرح اسرائیلی اشاره کرد که باعث و بانی آن حمله تروریستی بوده و موجب این همه تلفر و انزجار از مسلمانان گشته. شاهزاده نائف اشاره کرد که آن واقعه به احتمال زیاد بایستی از طرف دشمنان اسلام طراحی شده باشد برای بد نام کردن مسلمین در جهان.

این ادعا و اظهارات شاهزاده نائف نه تنها تئوری جنون آمیز توطئه و دسیسه افراتیون و تندروهای مذهبی را تأیید میکرد؛ بلکه مهمتر از همه پیامی بود که او برای پلیس امنیتی عربستان سعودی فرستاد تا از تعقیب و بازداشت اعضای فراری القانده و معرفی آنها به سیستم قضائی خودداری نمایند.

پرونده علی ابن الخودری؛ همکار خیلی نزدیک القانده و مذهبی افراتی سعودی هم به اوضاع و موقعیت شاهزاده نائف کمک کرد و اینکه علی ابن الخودری به عنوان رهبر جریان تکفیر- جهاد وابسته به مسلمانان تندرو مذهبی می باشد. او فردی است که سرعت بازدن برچپ حتی پیروان سنی را بعنوان مرتد و مجرم اعلام می نماید. (جرمیکه مجازاتش مرگ است).

بعد از 11 سپتامبر؛ طی فتوائی از پیروانش درخواست کرد که بخاطر حملات شادمانی کنند و آمریکا را یکی از بزرگترین دشمنانی خواند که اسلام تا کنون بخود دیده است؛ او تمام کسانی را که در مورد مرگ تعداد زیادی از شهروندان بیگناه خود شبهه و تردید داشتند در این فتوی سرزنش کرده است.

با شمردن یکسری از جنایات آمریکا شامل کشتن و تبعید کردن مسلمانان ؛ کمک به دشمنان اسلام بر علیه مسلمانان ؛ ترویج سرمایه داری ؛ اعمال نفوذ با تمام قدرت و توهین به مقدسات مذهبی مردم و کشور؛ و تحدید و آزار مجاهدین ؛ تلاش میکرد که حمله تروریستی 11 سپتامبر را توجیه کند.

از قرار معلوم خودری توسط ماموران امنیتی شاهزاده نائف بازداشت شده بوده؛ ولی فقط بعد از بمب گذاری انتحاری در ماه می 2003 که باعث کشته شدن 34 نفر گردید و زمانیکه افراطیون مذهبی دو آتیشه شروع به تحدید دستگاه سیاسی کردند. تا آن زمان او مجاز بود که از ادانه بگردد و عقاید تند و ضد امریکائی خود را بدون هیچ قید و شرطی ترویج نماید.

چرا ؟ برای اینکه او طی عملیاتش به تهدید و ارعاب مخالفینی که بر علیه مقررات مذهبی بودند می پرداخت و این کمک زرگی بود برای سرکوبی مخالفین مذهب گرایان و افراطیون.

برای شاهزاده نائف ؛ پیروی کردن از فرقه وهابیون ی برای مقابله کردن و دور نگهداشتن اصلاح طلبان از امور سیاسی امری ضرریست. برای مثال؛ یک روزنامه نگار سعودی بنام منصور النوکیدان ؛ یک مسلمان افراطی سابق که در سن جوانی بخاطر گذاشتن یک بمب آتشزا در یک فروشگاه ویدنو و ریشه کنی بت پرستی به زندان رفت ؛ هم اکنون از منتقدان تندروهای مذهبیست و مجموعه سوابق شخصی او؛ تسلط او در اصطلاحات و مسائل ویژه مذهبی ؛ و امرزه حمایت و هواداری واضح او از تقرب ؛ از او شخصیتی تحدید کننده برای بنیاد گرایان مذهبی ساخته.

در نتیجه افراطیون او را برای یک مقابله به مثل مخصوص برگزیدند و علی ابن خودری او را به همراه چند تن از همیارانش به استناد متن مصاحبه ای به بت پرستی متهم کرده بود.

ایزد پاک یارو یاور شما باد

---

[www.iranbanan.com](http://www.iranbanan.com)

[info@iranbanan.com](mailto:info@iranbanan.com)